

## چرا دختران از منزل فرار می کنند؟



به اعتقاد بسیاری از صاحب نظران، با توجه به وضع فرهنگی و اجتماعی ایران، پدیده دختران فراری، نوعی انحراف اجتماعی است. یک پدیده اجتماعی زمانی به عنوان یک انحراف اجتماعی تلقی می شود که با انتظارات و توقعات جامعه یا حداقل با یکی از گروه های اجتماعی درون جامعه سازگار و منطبق نباشد و حتی با آن در تعارض باشد. دختران فراری کسانی هستند که به دلایل مختلف و در اثر فشارهای ناشی از شرایط سخت زندگی، غالباً به رغم میل باطنی اقدام به ترک خانه و کاشانه خود کرده و از کانون خانواده جدا می شوند و عموماً در شهری دیگر بدون داشتن مأمنی مناسب و خانهای دایمی ساکن می شوند. این گروه دختران عموماً به دلایلی نظیر فقر، خشونت، محدودیت های غیرمنطقی، آزار دیدگی، رها شدن از سوی اطرافیان به خصوص خانواده و... روی به خیابان ها می آورند و اکثریت آنها به تدریج به دلیل امرار معاش و همچنین نداشتن سرپناه به کارهایی خلاف هنجارهای اجتماعی روی می آورند.

روزانه پدر و مادرهای زیادی به دستگناه قضایی و نیروی انتظامی مراجعه می کنند و با طرح شکایتی مبنی بر این که دخترشان ربوده شده است، از مأموران می خواهند دختر ناپدید شده شان را پیدا کنند. پیشتر این والدین، ادعا دارند، دخترانشان دچار حادثه شده اند یا افراد به زحاری آنها را ربوده اند. اما بررسی های پلیسی نشان می دهد که اکثر این گونه دختران که در آغاز تشکیل پرونده «دختران فقدانی» نام می گیرند، به میل خود از خانه فرار کرده اند. این دختران که دور از چشم پدران و مادران به طرق مختلف به زندگی غمباری تن می دهند حتی در صورت پشیمانی به خاطر خراب کردن بل های پشت سر، روی برگشتن به خانه راندارند. مرتن یکی از جامعه شناسانی است که در ارتباط با رفتار انحرافی نظریاتی ارائه داده است. وی هرگونه تبیین فردگرایانه و روانشناختی را در مورد مسأله انحراف مردود می شمارد و آن را متأثر از ساخت جامعه می داند و شرایط ساختی را عامل اصلی انحرافات به شمار می آورد. وی یکی از عناصر اصلی ساخت جامعه را فراهم کردن شیوه های استاندارد شده کنش، یعنی همان آدابها و هنجارها برای نیل به اهداف می داند و عنصر اصلی دیگر را اهداف و ارزش های مورد قبول و پذیرفته شده جامعه می داند. او در صورتی که نظام اجتماعی را «معتاد» می داند که بین این دو عنصر اصلی، تناسبی وجود داشته باشد، یعنی افراد جامعه بتوانند از طریق ابزارها و وسایل و راههای مشروع جامعه، به اهداف پذیرفته شده آن جامعه دست یابند که این امر شیوه یا «هنمونی» گویند. اما در صورتی که چنین تناسبی بین اهداف و وسایل دستیابی به آن وجود نداشته باشد و عده ای از افراد جامعه نتوانند از طریق آن ابزارهای مورد قبول جامعه، به هدف های پذیرفته شده جامعه برسدند، احساس عدم رضایت می کنند و از این رو، تلاش می کنند تا راه های نامشروع و غیرقابل قبول جامعه - یعنی همان شیوه های انحرافی مانند فرار از خانه و پناه بردن به آسیب های متعددی اجتماعی - را دنبال کنند.

نتایج یک تحقیق که در سال ۹۲ منتشر شده به بررسی وضعیت خانوادگی دختران فراری با تاکید بر سوءاستفاده از آنان پرداخته است. نتایج به دست آمده نشان می دهد: عدم توجه و بی احترامی، آزار و اذیت و انواع سوءاستفاده از آنان، محدودیت و محرومیت شدید، سردی روابط و کم محبتی، تبعیض قابل شدن و آشفتگی خانواده از عوامل فرار دختران از خانه ها بوده است.

صغری ابراهیمی قوام و متین خطیب زاده در مقاله ای که در فصلنامه مطالعات پلیس زن در سال ۹۲ منتشر شده به بررسی موضوع «وضعیت خانوادگی دختران فراری با تاکید بر سوءاستفاده از آنان» پرداخته اند. نمونه مورد مطالعه از ۳۳ نفر از دختران فراری ۲۰ - ۱۵ سال تشکیل شده است. اما یافته های این محققان حاکی از آن است که در صورت ایجاد تنش، دگرگونی و سردی روابط بین اعضای خانواده و ارض نشدن نیازهای نوجوانان، ممکن است آنها به رفتارهای کابینجار از آن جمله فرار دست زنند. فرار نوجوانان یکی از مهم ترین آسیب های اجتماعی تلقی می شود ضمن آنکه انواع دختران از خانه ها بوده است.

تضعیف بنیان های ارزشی خانواده به دلیل بی توجهی بیش از حد پدران و مادران؛

سست شدن پایه های اقتصاد خانواده و تشویق فرزندان به انجام کارهای خلاف و غیرمتعارف توسط پدران و مادران معتاد؛

الگوگیری و الگوپذیری فرزندان از پدر و مادر معتاد خویش و...

**خشونت خانوادگی:** از دیگر مولفه های بروز پدیده دختران فراری، قرار گرفتن در معرض خشونت های روحی، جسمی و جنسی است. شمار قابل توجهی از دختران به علت بدرفتاری، بی توجهی، کم توجهی و در نهایت ضرب و جرح از برنامهریزان از آسیب های اجتماعی تاکید می کنند. اینکه بدانند یا چه پدیده ای رویه رو هستند و برای رفع آن چگونه باید برنامهریزی کنند. در حال حاضر، یکی از مشکلات عمده و موانع مهم ساختاری در بحث آسیب های اجتماعی و رفع آنها، فقدان سامانه آماری رسمی از آسیب های اجتماعی است؛ به طوری که نهادها و سازمان های متولی و نیز صاحب نظران و تحلیل گران این حوزه، احیاناً منافع سازمانی خویش است اساس و مبنا قرار می دهد و حسب آن، به تجزیه و تحلیل وضع موجود می پردازد و همین امر سبب ناتوانی در سیاست گذاری و برنامهریزی راهبردی جهت رفع مسائل و موضوعات مبتلا به اجتماعی توسط نهادها می شود و اگر برنامه ای هم ریخته شود، در واقع به

سوءاستفاده های جنسی، جسمی و هیجانی در بین دختران فراری مشاهده می شود.

سوءاستفاده جنسی رویدادی خانمان برانداز است و همچون ضرب و شتم و کنک کاری می تواند عامل موثری در فرار دختران نوجوان از منزل قلمداد شود. این اتفاق مخرب ترین رویداد زندگی فرد است و تأثیر خود را برای همیشه به شکل های مختلف نشان می دهد. همچنین آنها غالباً سابقه محرومیت عاطفی، اختلال های شخصیت، سوء مصرف الکل و بیکاری داشته اند. عزت نفس پایین و خشم، آنها را به افراد متجاوز، حتی به اعضای خانواده خود، تبدیل کرده است.

**عوامل موثر بر فرار دختران از منزل**

**اعتیاد به مواد مخدر:** مصرف مواد مخدر از جمله عوامل عمده در فروپاشی کانون خانواده به شمار می آید. بسیاری از زندگی هایی که به طلاق و متارکه انجامیده یا قتل هایی که در اثر کنش ها و واکنش های غیرارادی و رفتارهای خشونت آمیزی که بر اثر جنون های آنی صورت می گیرد، بر اثر استعمال مواد مخدر است. به دلایل زیر، اعتیاد یکی از دلایل فرار فرزندان به ویژه دختران تلقی می شود:

۱- تأثیر بسیار زیاد و منفی مسأله اعتیاد بر میزان مسئولیت پذیری پدران و مادران؛

۲- توجه بیش از حد پدر یا مادر به مسائل پیرامونی یا حاشیه ای به دلیل اعتیاد به مواد مخدر؛

۳- اضطلال اخلاقی و فساد روحی پدر و مادر به دلیل وابستگی روانی حاصل از اعتیاد؛

۴- تضعیف بنیان های ارزشی خانواده به دلیل بی توجهی بیش از حد پدران و مادران؛

۵- سست شدن پایه های اقتصاد خانواده و تشویق فرزندان به انجام کارهای خلاف و غیرمتعارف توسط پدران و مادران معتاد؛

۶- الگوگیری و الگوپذیری فرزندان از پدر و مادر معتاد خویش و...

**خشونت خانوادگی:** از دیگر مولفه های بروز پدیده دختران فراری، قرار گرفتن در معرض خشونت های روحی، جسمی و جنسی است. شمار قابل توجهی از دختران به علت بدرفتاری، بی توجهی، کم توجهی و در نهایت ضرب و جرح از

سوی والدین و سایر اعضای خانواده نظیر: نامادری، ناپدری، برادر بزرگتر و حتی در برخی موارد از سوی اقوام و آشنایان از خانه گریزان شده و اقدام به فرار می کنند.

**فقر و مشکلات معیشتی:** در میان علل و عوامل بروز پدیده دختران فراری و زنان خیابانی، عامل فقر و مشکلات معیشتی و اقتصادی از جایگاه ویژه ای برخوردار است. عدم درآمد مالی مکفی خانوادها و ناتوانی در پاسخگویی به نیازهای طبیعی و ضروری مانند: فراهم ساختن اسکان ادامه تحصیل، تأمین پوشاک مناسب و... زمینه ساز بروز دلزدگی، سرخوردگی، ناراحتی های روحی، دلمشغولی، افسردگی و انزواطلبی را در این دختران فراهم می سازد.

این امر موجب می شود تا این دختران برای التیام ناراحتی های ناشی از مشکلات خود، مستقیم یا غیرمستقیم، به احوالاتی دست درازند و خود درصدد حل این مشکل برآیند و در نتیجه، بسیاری از این افراد برای رهایی از بند گرفتاری ها اقدام به فرار از خانه می کنند.

**آشفتگی کانون خانواده:** از دیگر مولفه های بسیاری حایز اهمیت در فرار دختران از منزل، گسست شدن پیوندهای عاطفی و روحی میان اعضای خانواده است. هر چند در بسیاری از خانواده ها پدر و مادر دارای حضور فیزیکی هستند اما متأسفانه حضور وجودی و معنوی آنان برای فرزندان محسوس نیست.

در چنین وضعیتی پدر و مادر بسان دو جسم بی روح در بیکره خانواده مشاهده می شوند، در حالی که، عملاً در کانون ارتباطات خانوادگی حضور فعال ندارند. در این خانواده ها فرزندان به حال خود رها شده اند، ارتباط آنان با افراد مختلف تحت هیچ گونه نظارت خاصی نیست. هیچ ضابطه و قانون خاصی در خانواده حاکم نیست، روشن است که چنین وضعیتی زمینه را برای خلأ عاطفی فرزندان به ویژه دختران فراهم کرده و موجب فرار از خانه و پناه آوردن به دامن خروشان اجتماع می شود.

در برخی از خانواده ها پدر، مادر یا هر دو بنا به دلایل همچون طلاق و جدایی، مرگ والدین و... نه حضور فیزیکی دارند و نه حضور معنوی. یکی از دلایل فرار دختران در مسأله طلاق و جدایی پدر و مادر ناشی از ناسازگاری دختران با افراد جایگزین به ویژه ناپدری و نامادری است. در این شرایط

نتایج یک تحقیق که در سال ۹۲ منتشر شده به بررسی وضعیت خانوادگی دختران فراری با تاکید بر سوءاستفاده از آنان پرداخته است. نتایج به دست آمده نشان می دهد: عدم توجه و بی احترامی، آزار و اذیت و انواع سوءاستفاده از آنان، محدودیت و محرومیت شدید، سردی روابط و کم محبتی، تبعیض قابل شدن و آشفتگی خانواده از عوامل فرار دختران از خانه ها بوده است

ار تباطات خانوادگی حضور فعال ندارند. در این خانواده ها فرزندان به حال خود رها شده اند، ارتباط آنان با افراد مختلف تحت هیچ گونه نظارت خاصی نیست. هیچ ضابطه و قانون خاصی در خانواده حاکم نیست، روشن است که چنین وضعیتی زمینه را برای خلأ عاطفی فرزندان به ویژه دختران فراهم کرده و موجب فرار از خانه و پناه آوردن به دامن خروشان اجتماع می شود.

در برخی از خانواده ها پدر، مادر یا هر دو بنا به دلایل همچون طلاق و جدایی، مرگ والدین و... نه حضور فیزیکی دارند و نه حضور معنوی. یکی از دلایل فرار دختران در مسأله طلاق و جدایی پدر و مادر ناشی از ناسازگاری دختران با افراد جایگزین به ویژه ناپدری و نامادری است. در این شرایط

نتایج یک تحقیق که در سال ۹۲ منتشر شده به بررسی وضعیت خانوادگی دختران فراری با تاکید بر سوءاستفاده از آنان پرداخته است. نتایج به دست آمده نشان می دهد: عدم توجه و بی احترامی، آزار و اذیت و انواع سوءاستفاده از آنان، محدودیت و محرومیت شدید، سردی روابط و کم محبتی، تبعیض قابل شدن و آشفتگی خانواده از عوامل فرار دختران از خانه ها بوده است

نتیجه گیری و الگوپذیری فرزندان از پدر و مادر معتاد خویش و...

**خشونت خانوادگی:** از دیگر مولفه های بروز پدیده دختران فراری، قرار گرفتن در معرض خشونت های روحی، جسمی و جنسی است. شمار قابل توجهی از دختران به علت بدرفتاری، بی توجهی، کم توجهی و در نهایت ضرب و جرح از

نتیجه گیری و الگوپذیری فرزندان از پدر و مادر معتاد خویش و...

به دلیل بر خوردهای خشن و غیرعاطفی، به تدریج دختران بی پناه امید خود را از دست داده، با فرار از خانه درصدد حل مشکل برمی آیند.

**فقر فرهنگی:** یکی دیگر از عواملی که موجب فرار دختران از خانه می شود، فقر فرهنگی و محدودیت ها و تبعیض های ناشی از فقر فرهنگی است. از عوامل مهم ایجاد انگیزه فرار دختران از خانه، سطح و طبقه اجتماعی و فرهنگی خانواده است. چنان که، سطح تحصیلات (بی سوادی یا کم سواد) اعضای خانواده، سطح پایین و نازل اجتماعی خانواده، ناآگاهی اعضای خانواده به ویژه والدین از مسائل تربیتی، اخلاقی و آموزه های مذهبی، عدم همنوایی خانواده با هنجارهای رسمی و حتی غیررسمی جامعه، هنجار شکنی اعضای خانواده و اشتباهی این مسأله و مسائل دیگری از این دست مولفه های هستند که در قالب فقر فرهنگی، خانوادگی و فشارهای روانی و روحی بر دختران نوجوان و جوانی که در این شرایط قرار دارند، تأثیر گذار است و انگیزه گریز از کانون خانواده را ایجاد و افزایش می دهند.

**فقر فرهنگی:** یکی دیگر از عواملی که موجب فرار دختران از خانه می شود، فقر فرهنگی و محدودیت ها و تبعیض های ناشی از فقر فرهنگی است. از عوامل مهم ایجاد انگیزه فرار دختران از خانه، سطح و طبقه اجتماعی و فرهنگی خانواده است. چنان که، سطح تحصیلات (بی سواد) اعضای خانواده، سطح پایین و نازل اجتماعی خانواده، ناآگاهی اعضای خانواده به ویژه والدین از مسائل تربیتی، اخلاقی و آموزه های مذهبی، عدم همنوایی خانواده با هنجارهای رسمی و حتی غیررسمی جامعه، هنجار شکنی اعضای خانواده و اشتباهی این مسأله و مسائل دیگری از این دست مولفه های هستند که در قالب فقر فرهنگی، خانوادگی و فشارهای روانی و روحی بر دختران نوجوان و جوانی که در این شرایط قرار دارند، تأثیر گذار است و انگیزه گریز از کانون خانواده را ایجاد و افزایش می دهند.

**آشفتگی کانون خانواده:** از دیگر مولفه های بسیاری حایز اهمیت در فرار دختران از منزل، گسست شدن پیوندهای عاطفی و روحی میان اعضای خانواده است. هر چند در بسیاری از خانواده ها پدر و مادر دارای حضور فیزیکی هستند اما متأسفانه حضور وجودی و معنوی آنان برای فرزندان محسوس نیست.

در چنین وضعیتی پدر و مادر بسان دو جسم بی روح در بیکره خانواده مشاهده می شوند، در حالی که، عملاً در کانون ارتباطات خانوادگی حضور فعال ندارند. در این خانواده ها فرزندان به حال خود رها شده اند، ارتباط آنان با افراد مختلف تحت هیچ گونه نظارت خاصی نیست. هیچ ضابطه و قانون خاصی در خانواده حاکم نیست، روشن است که چنین وضعیتی زمینه را برای خلأ عاطفی فرزندان به ویژه دختران فراهم کرده و موجب فرار از خانه و پناه آوردن به دامن خروشان اجتماع می شود.

در برخی از خانواده ها پدر، مادر یا هر دو بنا به دلایل همچون طلاق و جدایی، مرگ والدین و... نه حضور فیزیکی دارند و نه حضور معنوی. یکی از دلایل فرار دختران در مسأله طلاق و جدایی پدر و مادر ناشی از ناسازگاری دختران با افراد جایگزین به ویژه ناپدری و نامادری است. در این شرایط

نتایج یک تحقیق که در سال ۹۲ منتشر شده به بررسی وضعیت خانوادگی دختران فراری با تاکید بر سوءاستفاده از آنان پرداخته است. نتایج به دست آمده نشان می دهد: عدم توجه و بی احترامی، آزار و اذیت و انواع سوءاستفاده از آنان، محدودیت و محرومیت شدید، سردی روابط و کم محبتی، تبعیض قابل شدن و آشفتگی خانواده از عوامل فرار دختران از خانه ها بوده است

نتیجه گیری و الگوپذیری فرزندان از پدر و مادر معتاد خویش و...

**خشونت خانوادگی:** از دیگر مولفه های بروز پدیده دختران فراری، قرار گرفتن در معرض خشونت های روحی، جسمی و جنسی است. شمار قابل توجهی از دختران به علت بدرفتاری، بی توجهی، کم توجهی و در نهایت ضرب و جرح از

نتیجه گیری و الگوپذیری فرزندان از پدر و مادر معتاد خویش و...

نتیجه گیری و الگوپذیری فرزندان از پدر و مادر معتاد خویش و...

### «پدر و دختر» و درس های ریچارد تیموس



اسما روتخواه پژوهشگر اجتماعی

«آن کلی»، جامعه شناس و نویسنده و فرزند «ریچارد تیموس» تحلیلگر برجسته امروا اجتماعی و از سالوده گذران نظام رفاه اجتماعی، در کتاب جدید خود به نام «پدر و دختر» به تشریح زندگی و کار پدر پرداخته است. برای هر کسی که در زمینه رفاه اجتماعی و سیاست گذاری اجتماعی فعالیت می کند، ریچارد تیموس به عنوان کسی که تحولی عظیم در حوزه سیاست اجتماعی ایجاد کرده است جایگاه ویژه ای دارد. فردی که به عنوان فرزند دوم خانواده ای کشاورز، در حومه شهر بزرگ شد و در ۱۴ سالگی بدون هیچ گونه مدرک رسمی مدرسه را ترک کرد و به عنوان یک خودآموز، به مدت ۱۶ سال برای یک شرکت بزرگ بیمه کار کرد در حالی که به طور همزمان به دنبال علاقه به موضوعات اجتماعی از طریق مطالعه، بحث کردن و نوشتن بود و سال ها تلاش کرد تا اینکه بالاخره رشته دانشگاهی مدیریت اجتماعی (که در حال حاضر تاحد زیادی در دانشگاه به عنوان سیاست اجتماعی شناخته می شود) را تأسیس کرد و جایگاه موسس این مجت را در مدرسه اقتصاد لندن برعهده گرفت. و حالاً دختر این فرد که خود نیز یک جامعه شناس برجسته بریتانیایی نویسنده و استاد دانشگاه شده است به روایت زندگی خود و پدرش می پردازد. در قلب این کتاب، داستان یک خانواده در دهه ۱۹۵۰ وجود دارد. الکی دوران کودکی خود را کسالتبار می داند. پدر و مادر او افرادی بسیار عادی بودند و کار پدر و آسایش خانواده در اولویت قرار داشت. اما در بخشی از این کتاب جملهای آمده که حلقه مفقوده بسیاری از آسیب های اجتماعی است. امری بسیار مهم که این روزها کمتر ما آن را فراموش کرده ایم. الکی می گوید: «در چنین خانواده ای بود که بسیار زود متوجه شدم دلیل بودن روی کرد خاکی تلاش برای رفاه عمومی است نه رفاه خصوصی.»

بازتاب این صحبت الکی را کجای می توایم ببینیم؟ اگر نگاهی به دور و اطرافمان داشته باشیم، اگر با دقت به رفتار خودمان و اطرافیانمان نگاه کنیم، تلاش همگانی برای رسیدن به رفاه خصوصی را می بینیم. در قالب فقر فرهنگی، شکاف نسلی بین خود و والدینش مواجه است و این شکاف می تواند عاملی بر ترک کردن خانه توسط دختران باشد. به طور کلی هرچه روابط خانوادگی صمیمی تر و عمیق تر باشد و همچنین احترامی متقابل بین اعضای خانواده حکمفرما باشد و در کل خانواده منسجم تر باشد، کمتر شاهد پدیده فرار دختران از منزل خواهیم بود. اگرچه پدیده خانه گریزی دختران در نگاه اول پدیده فردی به نظر می رسد، اما با توجه به پیامدهای سوء آن در جامعه، تبدیل به یکی از آسیب های اجتماعی جدی در سال های اخیر شده است. طی سال های اخیر برای پیشگیری اولیه و ثانویه از این آسیب اجتماعی، مراکز مشاوره در بحران های اجتماعی زیر نظر سازمان بهزیستی در شهرهای بزرگ ایجاد شده است، که به امر ساماندهی دختران فراری می پردازند اما تاکنون در رابطه با عملکرد این مراکز، پژوهشی علمی صورت نگرفته است. بنابراین مسئولان امر باید پدیده خانه گریزی دختران را یک آسیب جدی قلمداد کرده و در جهت کاهش آن اقدامات اساسی انجام دهند.

بعضی از وقتها بعضی از اتفاقات مضحک و فوری به نظر می رسند، اما اگر قدری با تأمل به آنها نگاه کنیم متوجه می شویم که در نبود چاشنی صداقت در زندگی، هر چیزی قابل انجام خواهد بود حتی طلاق!

شقایق که بعد از ۴ ماه زندگی با شوهرش دیگر جان به لب شده است به قاضی می گوید: شوهرم ایلیا مرد خوبی است اما یک مشکل بزرگ در زندگی ما وجود دارد ما در طبقه بالای خانه پدر شوهرم زندگی می کنیم، یک روز رفتی داشتیم ظرف می شستم یک مارمولک دیدم. از ترس

بعضی از وقتها بعضی از اتفاقات مضحک و فوری به نظر می رسند، اما اگر قدری با تأمل به آنها نگاه کنیم متوجه می شویم که در نبود چاشنی صداقت در زندگی، هر چیزی قابل انجام خواهد بود حتی طلاق!

شقایق که بعد از ۴ ماه زندگی با شوهرش دیگر جان به لب شده است به قاضی می گوید: شوهرم ایلیا مرد خوبی است اما یک مشکل بزرگ در زندگی ما وجود دارد ما در طبقه بالای خانه پدر شوهرم زندگی می کنیم، یک روز رفتی داشتیم ظرف می شستم یک مارمولک دیدم. از ترس

بعضی از وقتها بعضی از اتفاقات مضحک و فوری به نظر می رسند، اما اگر قدری با تأمل به آنها نگاه کنیم متوجه می شویم که در نبود چاشنی صداقت در زندگی، هر چیزی قابل انجام خواهد بود حتی طلاق!

شقایق که بعد از ۴ ماه زندگی با شوهرش دیگر جان به لب شده است به قاضی می گوید: شوهرم ایلیا مرد خوبی است اما یک مشکل بزرگ در زندگی ما وجود دارد ما در طبقه بالای خانه پدر شوهرم زندگی می کنیم، یک روز رفتی داشتیم ظرف می شستم یک مارمولک دیدم. از ترس

بعضی از وقتها بعضی از اتفاقات مضحک و فوری به نظر می رسند، اما اگر قدری با تأمل به آنها نگاه کنیم متوجه می شویم که در نبود چاشنی صداقت در زندگی، هر چیزی قابل انجام خواهد بود حتی طلاق!

شقایق که بعد از ۴ ماه زندگی با شوهرش دیگر جان به لب شده است به قاضی می گوید: شوهرم ایلیا مرد خوبی است اما یک مشکل بزرگ در زندگی ما وجود دارد ما در طبقه بالای خانه پدر شوهرم زندگی می کنیم، یک روز رفتی داشتیم ظرف می شستم یک مارمولک دیدم. از ترس

بعضی از وقتها بعضی از اتفاقات مضحک و فوری به نظر می رسند، اما اگر قدری با تأمل به آنها نگاه کنیم متوجه می شویم که در نبود چاشنی صداقت در زندگی، هر چیزی قابل انجام خواهد بود حتی طلاق!

### نگاه ویژه

### «پدر و دختر» و درس های ریچارد تیموس

می گذارد و به حقوق دیگران تجاوز می کند، چرا که خوشبختی را تنها در خنده های کودک خود از خریدن اسباب بازی جدید یا خوشحالی همسر از داشتن خانه ای بزرگتر جست و جو می کند. نمی خواهیم بگوییم این موارد خوشایند نیست یا نباید برای معاش هر چه بهتر خانواده تلاش کرد، بلکه می خواهیم اشاره ای داشته باشیم بر این نکته که اگر یاد نگیریم دیگران را هم ببینیم و اگر به کودکان خودمان یاد ندهیم می توانند با دوستانشان هم بخندند و شاد باشند و برای داشتن احساس خوشبختی تنها به قفسه اسباب بازی ها و مارک تبلت شان فکر نکنند، جامعه ای از هم گسیخته خواهیم داشت. اگر به هنگام سوار شدن در اتوبوس کودک خردسال ما روی یک صندلی می نشیند با ورود فردی سالمند به داخل اتوبوس، به فرزندمان یاد نمی دهیم برای کمک به دیگران و برای خوشنودی دیگران، صندلی خود را در اختیار فرد سالمند قرار دهه، اگر در مهد کودکها یمان هنوز هم بازی صندلی ها را می گذاریم تا بچه هایمان رقابت کردن و تلاش برای برن از دیگران و به تنهایی خوشحال شدن را یاد بگیرند، آینده ای خطرناک را رقم می زنیم.

اما این اتفاق در همه حوزه ها می تواند خود را نشان دهد. اگر من جامعه شناسی می خوانم و قرار باشد پشت میز خود بنشینم و کتاب نظریات جامعه شناسی را دوره کنم و نظریات مارکس، دورکم، وبر و گیدنز را باز خوانی کنم و اگر بنا باشد جامعه را تنها در لابه لای خطوط کتاب ببینم، اگر آسبیبی را دیدم در جست و جوی علت آن نیاشم یا تنها به نوشتن مقالات علمی - پژوهشی اکتفا کنم، برای رفاه عمومی تلاش کردم یا رفاه خصوصی؟ اگر ریچارد تیموس دغدغه اجتماعی نداشت و اگر با توجه به نداشتن تحصیلات دانشگاهی و کار بی وقفه در شرکت بیمه، آدم های اطرفش را نمی دید و رفاه خود و خانواده اش را بر رفاه دیگران مقدم می دانست، امروز شاید شاهد گسترده گی مباحث سیاست های اجتماعی و رفاه اجتماعی نمی بودیم، و شاید بسیار دیرتر از این، رفاه اجتماعی شهرزدان و طبقه دولت هاشم را دیده می شد. فرقی نمی کند در کدام بخش فعالیت می کنیم، اما آنچه که نباید فراموش شود، اهمیت دیده شدن دیگران توسط ما است، رسیدگی به کودکان سرطانی خانواده های زندانیان، کودکان کار یا زنان و دختران آسیب دیده و افراد بدون سرپرست، تنها مسأله دولت نیست، بلکه مسأله همه ما است. اگر ما یکدیگر را ببینیم دولت مسئولان نیز ما را خواهند دید. باید برای خندیدن یا یکدیگر و برای خوشحال کردن یکدیگر تلاش کنیم.



### تلاقی

### مارمولکی که کشته نشد!

داشتم قبض روی می شدم. بعد از یک دعوی مفصل قهر کردم و به خانه پدرم رفتم، اما ایلیا مارمولک بر گرداند و گفت: دیگر از مارمولک خیری نیست. او دروغ گفته بود فردی روز آشتی کنان دوباره در خانه یک مارمولک دیدم. واقعا گفت که بعد از ۴ ماه زندگی با شوهرش دیگر جان به لب شده است به قاضی می گوید: شوهرم ایلیا مرد خوبی است اما یک مشکل بزرگ در زندگی ما وجود دارد ما در طبقه بالای خانه پدر شوهرم زندگی می کنیم، یک روز رفتی داشتیم ظرف می شستم یک مارمولک دیدم. از ترس

بعضی از وقتها بعضی از اتفاقات مضحک و فوری به نظر می رسند، اما اگر قدری با تأمل به آنها نگاه کنیم متوجه می شویم که در نبود چاشنی صداقت در زندگی، هر چیزی قابل انجام خواهد بود حتی طلاق!

شقایق که بعد از ۴ ماه زندگی با شوهرش دیگر جان به لب شده است به قاضی می گوید: شوهرم ایلیا مرد خوبی است اما یک مشکل بزرگ در زندگی ما وجود دارد ما در طبقه بالای خانه پدر شوهرم زندگی می کنیم، یک روز رفتی داشتیم ظرف می شستم یک مارمولک دیدم. از ترس

بعضی از وقتها بعضی از اتفاقات مضحک و فوری به نظر می رسند، اما اگر قدری با تأمل به آنها نگاه کنیم متوجه می شویم که در نبود چاشنی صداقت در زندگی، هر چیزی قابل انجام خواهد بود حتی طلاق!

شقایق که بعد از ۴ ماه زندگی با شوهرش دیگر جان به لب شده است به قاضی می گوید: شوهرم ایلیا مرد خوبی است اما یک مشکل بزرگ در زندگی ما وجود دارد ما در طبقه بالای خانه پدر شوهرم زندگی می کنیم، یک روز رفتی داشتیم ظرف می شستم یک مارمولک دیدم. از ترس

### اجتماعی

همه ما می دانیم برای حل یک مسأله باید ابتدا آن مسأله را خوب بشناسیم و تمامی ابعاد آن را بررسی کنیم و سپس راه حل مناسب برای رفع آن ارائه دهیم. اگر ما ندانیم که روزانه چه تعداد به آمار معتادان کشور اضافه می شود، یا اگر ندانیم میزان وقوع قتل هایی که بر اثر مصرف شیشه و سایر مواد مخدر صورت می گیرد چه میزان است، یا اگر ندانیم نوزادان و کودکانی هستند که درگیر اعتیاد شده اند یا تزریق با سرنگ مشترک تا چه میزان بر افزایش آمار مبتلایان به ایدز موثر بوده است، نمی توانیم روی کافغاه یمان راه حلی برای حل این بحران پیاده کنیم. آن وقت ممکن است بعد از سال ها تنها به فکر تأسیس دو مرکز درمان اعتیاد کودکان در استان سیستان و بلوچستان باشیم و ندانیم که این دو مرکز شاید تنها چند درصد از کودکان معتاد را تحت پوشش خود قرار می دهند. پس تکلیف سایر کودکان معتاد، آن هم در سایر شهرها و کلاشهرها چه می شود؟

یا اگر از آمار ۳ هزار نفری زنان کارتن خواب در تهران بی خبر باشیم، تنها یک گرم خانه با ظرفیت ۳۰۰ نفر ایجاد می کنیم و برای سایر زنان درگیر با کارتن خوابی راه حلی ارائه نمی دهیم.

بعضی از وقتها بعضی از اتفاقات مضحک و فوری به نظر می رسند، اما اگر قدری با تأمل به آنها نگاه کنیم متوجه می شویم که در نبود چاشنی صداقت در زندگی، هر چیزی قابل انجام خواهد بود حتی طلاق!